

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسرین معروفی
۰۸ اگست ۲۰۲۳

"بدترین نوع بی سوادی، بی سوادی سیاسی است" (پرتولت برشت)

"بدترین نوع بیسوادی، بیسوادی سیاسی است، بیسواد سیاسی کور و کر است، درک سیاسی ندارد و نمی‌داند که هزینه‌های زندگی از قبیل قیمت نان، مسکن، دوا و درمان همگی وابسته به تصمیمات سیاسی هستند. او حتی به جهالت سیاسی خود افتخار کرده، سینه جلو می‌اندازد و می‌گوید که: "از سیاست بیزار است." چنین آدم سبک مغزی نمی‌فهمد که بی‌توجهی به سیاست است که زنان فاحشه و کودکان خیابانی می‌سازد، قتل و غارت را زیاد می‌کند و از همه بدتر بر فساد صاحبان قدرت می‌افزاید."

زمانی که به اوضاع جهان پیشرفته با تکنالوژی مدرن و تسلیحات و تجهیزات مدرن دفاعی نظامی، قدرت سیستم تسلیحات لیزری، تانک‌های ضد هوایی، قایق‌های انتحاری بدون سرنشین راکت‌اندازهای ضد زره و ضد استحکامات و ... نظر بیندازیم، دیده می‌شود که کشور های قدرت مند و متجاوز نه از مزد شصت خود بلکه به مرور زمان با به خاک و خون کشاندن دیگر کشورها و مردم جهان قادر شدند به قیمت ریختن خون انسانها و غارت و چور و چپاول خود را مجهز به تسلیحات نظامی و حاکمیت های سیاسی و اقتصادی در جهان نمایند. (این همه تجهیزات شاید هم یکروزی جهان خود امپریالیستها را به نابودی کامل سوق بدهد. به گفته فلسوف چینی: چرخهای عدالت آهسته آسباب می‌کند اما خوب کار می‌کنند).

طوری که دیده می‌شود در کنار ده ها کشوری که تا به امروز نتوانسته اند خود را از یوغ استعمارگران و دولتهای دستنشانده و مستبد آزاد بسازند، یکی از آنها کشور ما افغانستان است. کشوری که قرنهای مهد تمدن و فرهنگ و ادب و دارای قدرت سیاسی و اقتصادی بوده است. یعنی دوره طلایی را با تاریخ پر افتخار پشت سر گذاشته است. امروز دیده می‌شود که این کشور باستان با تجاوزات و مداخلات به اشکال گوناگون آن تا سرحد نابودی به غارت رفته و اینک به ویرانه تبدیل شده است. مردم این سرزمین با افتخار را که زمانی با عزم راسخ از وطن و ارزشهای انسانی آن در مقابل دشمن حفاظت و نگهداری می‌کردند، امروز به رکود مطلق کشانده و از رشد سواد در مجموع و به خصوص از رشد سواد سیاسی جلوگیری نموده و بی سواد سیاسی را به یک فرهنگ تبدیل کرده اند.

طوری که دیده می‌شود این فرهنگ به خصوص در شرایط فعلی با حاکمیت خردجلان قرن متأسفانه از جانب مردم پذیرفته شده است. مردم به جای تلاش و مبارزه و نجات از باتلاق خرافات و بدبختی و ظلم و ستم می‌خواهند کشور

را ترک کنند و میدان را برای مفسدان و نوکران امپریالیسم خالی نمایند. البته نمی توان مردم را هم کاملاً مقصر دانست، چون کشورهای تجاوزگر و استعماری و دولت های دستنشانده و مستبد مردم ما را از رشد سواد آموزی درکل محروم نگه داشته اند. مردم افغانستان سالهاست که این حقیقت را تجربه کرده و می کنند، به خصوص فضای تیره و تاری را که طالبان از دوسال بدین سو به وجود آورده اند، گریبانگیر مردم شده است. ولی این حقیقت را هم باید تذکر داد که ما مردم به بهانه این که قربانی ضربات کشورهای امپریالیستی و تروریستهایستیم اکثراً از مسؤولیت سیاسی و اجتماعی شانه خالی کرده و خود را قربانی دستگاه های حاکم احساس می کنیم. حکم برتولت برشت "کسانی که خود شان را از سیاست به دور نگه می دارند توسط احق ها اداره می شوند" واقعیتی است انکار ناپذیر.

شعور سیاسی در دنیای امروزی که کشورهای امپریالیستی به هر طرف که منافع شان ایجاب می کند، تاخت و تاز نموده کشور ها را به نابودی می کشانند، یک نیاز اساسی است. این نیاز باعث رشد احساس مسؤولیت و قدم گذاشتن به میدان سیاست عاری از فریب و دروغ و دزدی و منافقت در مقابل وطن و مردم می شود. آموغ است که انسان می تواند راحت نفس بکشد و در رفاه و آزادی زندگانی نماید.

فکر می کنم که بیسوادای سیاسی مربوط به جنس، سن و سال و تحصیلات نیست، چنانچه ما تحصیل کرده های بیشماری را می شناسیم که دچار مشکل حاد بی سوادای سیاسی هستند. آنها فقط به منافع شخصی خود فکر می کنند و حاضر اند جهت به دست آوردن آن مصالح اجتماعی و حتی خاک کشور را به هراج بگذارند. آنها شعور سیاسی ندارند چون شعور سیاسی حس مصالح اجتماعی را می آفریند و نمی گذارد تا کس منافع اجتماعی را فدای منافع فردی نماید، خود و وطن خود را بفروشد. این را هم باید تذکر داد که من و هم سن و سال من حتی ضرورت هم نداریم تا تاریخ قرنهای گذشته را که صفحات آن یاد دهانی از تجاوزات و فجایع در کشور ماست، مطالعه کنیم، فقط کافیت که به چشم دید خود اکتفاء نموده و اوضاع فاجعه بار بیشتر از چهل و دو سال در کشور را دوباره از نظر بگذرانیم و با دید سیاسی ارزیابی نمائیم. به گفته کارل مارکس: « تاریخ برای پاسخ دادن به سؤال های گذشته، راه دیگری ندارد جز مطرح ساختن سؤالهای تازه.»

چون سواد در مجموع و سواد سیاسی به صورت خاص، از یک جانب موجب بینائی و شنوائی ما نسبت به پیامد های که پیش می آید، می شود و از جانب دیگر باعث تحکیم ایدئولوژی و اندیشه سیاسی ما می شود تا نسبت به آزادی و مسؤولیت های فردی و جمعی خود آگاهانه تر برخورد نمائیم. ولی مردم افغانستان با نداشتن سواد سیاسی که نکته ضعف ماست، باعث شده تا کشور های امپریالیستی چه در زمان حاکمیت های حزب به اصطلاح «دموکراتیک خلق»، خاننن اسلام سیاسی، دولت های وطنفروش کرزی و غنی و امروز امارت کودن های عصر به مداخلات و کشت و کشتار خود در کشور ما ادامه بدهند.

کشور های امپریالیستی با شیطننت و منافقتی که دارند می توانند به آسانی یک ملت غیر سیاسی و نا آگاه را فریب بدهند و به هر راهی که سود و منافع خود شان، منافع طبقات ستمگر و مستبد جامعه باشد، به آن سو کشانده می شوند. ناگفته نماند که فرد غیر سیاسی قادر نیست تا رویداد های جامعه را تحلیل نماید و عواملی که باعث رویداد ها می شود علیه آن مقاومت نماید و دست به مبارزه بزند. افرادی که فکر می کنند غیر سیاسی هستند با بیان این جمله که من از سیاست بیزار هستم به جهالت سیاسی خود افتخار نموده و خود را از بار مسؤولیت انسانی کنار می کشند. ولی این افراد کودن نمی دانند که با بی توجهی به سیاست و تصمیمات سیاسی در چهل و دو سال به خصوص در دوسال اخیر کشور ما با امارت دستنشانده به قرن حجر سوق داده شده است.

بالاخره باید درک کنیم که ما در قبال وطن و مردم خود مسؤولیتی هائی داریم. پس تا دیر نشده با عزم راسخ و با موج جنبش ضد استعماری در راه سرنگونی دشمنان کشورما، خود را با سلاح اندیشه وسواد سیاسی مجهز نموده و تا پای مرگ از مبارزه دست نکشیم. چون هر اندیشه ای که منجر به اقدام نشود باطل و در اخیر خیانت است.